

بررسی تطبیقی داستان‌های ایرانی و مصری هزار و یک شب

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۱/۲۶

تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۳/۲۷

فرامرز خجسته*

فروغ رنجبر**

چکیده

هزار و یک شب را مادر قصه‌های جهان نامیده‌اند. حضور قومیت‌های مختلف از هر ملیتی در این اثر چنان آشکار است که قابل انکار نیست. این کتاب طی قرن‌ها منبع سرگرمی برای عامه و زمینه‌ی تحقیقات و پژوهش‌های گسترده برای محققان و پژوهشگران بوده است؛ به طوری که امروزه یکی از منابع عمده برای مطالعه و تحقیق فرهنگ ملل شرق و مسائل اجتماعی و تاریخی شرقی به شمار می‌رود. این مجموعه پیش از اینکه عربی باشد، ریشه در افسانه‌های کهن ایرانی دارد و ترکیب آن با قصه‌های مناطق دیگر چون هند، باستان، عرب، بغداد، مصر و غیره از آن شاهکاری ساخته است که می‌توان در آن از عرف، آداب و رسوم، باورها، آیین‌ها و هنجارهای فرهنگی و اجتماعی مناطق گوناگون به ویژه جهان شرق همزمان آشنا شد و اطلاعاتی کسب کرد. به طور کلی، داستان‌های هزار و یک شب به دلیل امتزاج فرهنگ‌های گوناگون شرقی، زمینه‌ی بسیار مناسبی را برای مطالعه‌ی تطبیقی مفاهیم و باورهای فرهنگی و اجتماعی در داستان‌ها و حکایت‌های این اثر ایجاد کرده است. مقاله‌ی حاضر نیز بر آن است که با نگاه تطبیقی، به بررسی نقاط اشتراک و وجه اختلاف داستان‌ها و قصه‌های دو خاستگاه عمده‌ی این اثر یعنی ایرانی و مصری از جهت مشترکات یا تضادهای فرهنگی، اجتماعی، آداب، عادات و باورهایی که بین این دو خاستگاه در این اثر ریشه دوانیده است، بپردازد. بدین منظور پس از نگاهی گذرا به خصوصیات و ویژگی‌های داستان‌های ایرانی و مصری این مجموعه، در ادامه با ذکر شواهدی از این اثر به افتراق و شباهت داستان‌های این دو دسته خواهیم پرداخت.

کلیدواژه‌ها: هزار و یک شب، افسانه‌های کهن ایران، مصر.

۱- مقدمه

هزار و یک شب، عنوان کتابی است که در عهد محمد شاه قاجار توسط عبداللطیف طسوجی تبریزی به زبان فارسی ترجمه شد. این امر به درخواست بهمن میرزا از متن عربی کتاب «الف لیله و لیله» صورت گرفت. این کتاب، مؤلف و تاریخ تألیف مشخصی ندارد و به درستی معلوم نیست که به وسیله‌ی چه فرهنگ، تفکر و زبانی به وجود آمده است. این در حالی است که عده‌ای از پژوهشگران آن را دارای آمیزه‌ای از اندیشه‌های هندی، ایرانی، عربی، بغدادی و مصری و گاه یونانی می‌دانند. از همین رو، توجه گسترده‌ای را به خود معطوف کرده و از جنبه‌های مختلف ظرفیت پژوهش و آکاوی بسیاری را به خود اختصاص داده است؛ به طوری که سرشت چند لایه و تنوع فرهنگی موجود در این متن، عرصه‌ی مناسبی را برای پژوهش تطبیقی مفاهیم و باورهای فرهنگی موجود در داستان‌ها و حکایت‌های هزار و یک شب ایجاد کرده است.

در زمینه‌ی مطالعه‌ی ویژگی داستان‌های هزار و یک شب با توجه به خاستگاه‌های مختلف این اثر، تاکنون مقالات و کتاب‌های زیادی چه در داخل و چه در خارج از کشور نوشته شده است؛ از جمله کسانی که تاکنون کتاب هزار و یک شب را از دیدگاه‌های گوناگون بررسی کرده‌اند عبارتند از: رابرت ایروین (۱۳۸۳) در کتاب «تحلیلی از هزار و یک شب»، اطلاعات ارزنده‌ای پیرامون پیشینه، ترجمه‌های مختلف، تأثیرگذاری در ادبیات اروپای قرن نوزدهم و جنبه‌های مختلف داستان‌پردازی را در این کتاب بررسی می‌کند. ستاری (۱۳۶۸) در کتاب «افسون شهرزاد»، داستان‌ها و تاریخچه‌ی هزار و یک شب و در باب خاستگاه‌های گوناگون این اثر همچنین آرای صاحب‌نظران را درباره‌ی این کتاب بررسی می‌کند. ثمینی (۱۳۷۹) در کتاب «عشق و شعبده: پژوهشی در هزار و یک شب»، داستان‌های این کتاب را به چندین روش تقسیم‌بندی می‌کند. خزائل (۱۳۸۴) در «فرهنگ ادبیات جهان»، از تاریخچه‌ی هزار و یک شب گزارش می‌دهد. خراسانی (۱۳۸۳) در مقاله‌ی «ریخت‌شناسی هزار و یک شب»، داستان اصلی را که شامل داستان‌های دیگر می‌شود، حکایات جامع می‌نامد. همچنین او در این مقاله، انگیزه را پایدارترین عنصر قصه معرفی می‌کند. خانم یوکوفوجیمو (۱۳۸۳) در گزارش نمایشگاه هزار و یک شب، گزارش مختصری از نمایشگاه می‌آورد و آن را به سه قسمت عمده تقسیم می‌کند: سرچشمه و تاریخ هزار و یک شب، دنیای خاورمیانه از دیدگاه هزار و یک شب و سرگرمی‌های هزار و یک شب. بهرام بیضایی (۱۳۹۱) در کتاب «هزار افسون اینجا است»، به ریشه‌یابی داستان‌های بنیادین هزار و یک شب می‌پردازد.

جدیدترین آثار ترجمه شده به فارسی که هزار و یک شب را بررسی کرده‌اند؛ یکی کتاب «هزار و یک شب در ادبیات و جامعه‌ی اسلامی» نوشته‌ی ریچارد جی. هوانسیان و جورج صباغ است که فریدون بدره‌ای آن را ترجمه کرده است. کتاب دیگر، «شیوه‌های داستان‌پردازی در هزار و یک شب» اثر دیوید پینالت که مترجم آن نیز فریدون بدره‌ای است.

در این پژوهش دو پرسش اصلی مطرح است؛ اول داستان‌های ایرانی و مصری هزار و یک شب واجد چه کیفیتی هستند و دوم اینکه آیا داستان‌های هزار و یک شب با توجه به دو

خاستگاه متفاوت ایرانی و مصری، تفاوت‌ها و اشتراکات قابل توجهی دارند؟ به نظر می‌رسد رواج داستان‌های مصری در هزار و یک شب به دلیل رشد سوداگری، پیشه‌وری و نظام اقتصادی بورژوازی در اروپا و همجواری مصر با آن منطقه و رواج قصه‌های ایرانی، به دلیل ریشه‌دار بودن سنت، جنگ‌های داخلی پی در پی، عقب‌ماندگی اقتصادی، دیکتاتوری و ... در آن مقطع زمانی بوده است. روشی که نگارنده از آن پیروی می‌کند، سنجش ادبی و تطبیق مفاهیم و باورهای فرهنگی و اجتماعی نهفته در داستان‌ها و حکایت‌های هزار و یک است.

۲- کتاب هزار و یک شب

مبنای مشاهده‌ی نگارنده برای پیشبرد مباحث مطرح شده در این پژوهش، مجموعه داستان‌های هزار و یک شب چاپ اول است که در سال ۱۳۹۰ نشر نگاه منتشر شد. محور عمده در بررسی مفهوم تطبیقی و بحث از نقاط اشتراک و وجه اختلاف داستان‌ها، دو داستان ملک شهرمان و قمرالزمان با ریشه‌ی ایرانی در صفحات (۷۸۲-۷۹۵) و قصه‌ی علاءالدین ابوشامات با ریشه‌ی مصری در صفحات (۲۸۹-۳۱۲) است.

هزار و یک شب مهم‌ترین محصول فعالیت ذهنی قصه‌گویان در ادوار مختلف تاریخی است. کتابی است که اعتقادات و آداب و رسوم ملت‌ها و اقوام گوناگون در آن راه یافته و لهجه‌ها و اسلوب‌های گوناگون سخن در آن شکل گرفته است. در این مجموعه، نشانه‌هایی از افسانه‌های هندی، ایرانی، عربی، بغدادی، مصری، یهودی، یونانی، ترکی و ... دیده می‌شود. در واقع، کتابی است چند رگه و لایه‌لایه که هر لایه‌ی آن در عصر و زمانی متفاوت پدید آمده است.

آشنایی ایرانی‌ها با این اثر را می‌توان در پرتو تلاش غربی‌ها و ترجمه‌های خارجی آن دانست. پژوهشگران بر این باورند که در «حدود صد و پنجاه سال پیش، ایرانیان اروپا رفته، از مسیر اشتهار داستان هزار و یک شب در کشورهای اروپایی با این میراث فرهنگی کهن خود دوباره آشنا شدند.» (امین، ۱۳۸۳: ۵۳)؛ از این رهگذر، سعی و تلاش خود را برای ترجمه‌ی فارسی این اثر به کار گرفتند. به نظر می‌رسد نخستین تلاش‌ها برای ترجمه‌ی فارسی هزار و یک شب، در دوره‌ی قاجار و به حمایت شاهزادگان قاجاری صورت پذیرفته باشد.

به هر حال، آنچه امروزه پژوهشگران درباره‌ی ترجمه فارسی الف لیله و لیله می‌گویند، منحصرأ ترجمه‌های است که در قرن سیزدهم هجری، در دوره‌ی قاجار در پایان سلطنت محمد شاه و آغاز فرمانروایی ناصرالدین شاه صورت گرفته است و تا پیش از این تاریخ، اطلاعی در باب ترجمه‌ی این اثر به زبان فارسی به دست نیامده است (محبوب، ۱۳۸۲: ۳۹۱). مهم‌ترین و اصلی‌ترین ترجمه‌ی هزار و یک شب به فارسی در سال ۱۲۹۵ هجری قمری (معادل ۱۸۴۳ میلادی) توسط ملا عبدالطیف طسوجی صورت گرفت. وی با ترجمه‌ی این اثر، یکی از شاهکارهای نثر فارسی دوران قاجار را که نمونه‌ی درستی و سادگی و زیبایی است، پدید آورد. در هزار و یک شب، همه‌گونه داستان با فرهنگ‌های گوناگون به چشم می‌خورد؛ داستان دلیری‌ها و جوانمردی‌های هر یک از ملت‌ها، داستان‌های پهلوانی، داستان‌های تاریخی، قصه‌هایی که با زبان جانوران بیان شده و ... سرشار است.

به طور کلی، در سراسر داستان‌های هزار و یک شب می‌توان از ویژگی‌های ادبی، تاریخی، اجتماعی و جغرافیایی بسیاری سخن گفت و آنها را از دیدگاه روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، فرهنگ و ... بررسی کرد و به نتایج قابل توجهی رسید.

۲-۱- ویژگی داستان‌های ایرانی هزار و یک شب

هزار و یک شب در میان ایرانی‌ها شهرت همگانی دارد. بخش‌هایی از این اثر محصول خلاقیت تعداد بی‌شماری راوی، قصه‌گو و قصه‌ساز ایرانی است که امروزه اطلاعات ارزنده‌ای را از عرف، آداب، اعتقادات و باورهای اجتماعی آنها ارائه می‌دهد. مایه‌های فرهنگی موجود در این اثر را می‌توان شاهدهی بر صدق این ادعا دانست؛ از این رو، توانسته است زمینه‌ی تحقیقات و پژوهش‌های گوناگونی را در عرصه‌های مختلف اجتماعی، تاریخی، مردم‌شناسی، روان‌شناسی و غیره فراهم سازد. از جمله این پژوهش‌ها، تحقیقاتی بوده است که پژوهشگران و محققان از منشأ و خاستگاه ایرانی این اثر به دست داده‌اند.

در زیر با نگاهی کلی به صفات مشخص شده‌ی این داستان‌های کهن - که محققان آنها را شناسایی کرده‌اند - اشاره می‌کنیم.

۲-۱-۱- خرافه، اسطوره و نیروهای فرازمینی

صفات مشخص داستان‌های کهن ایرانی عبارت است از اعتقاد به موجودات ماوراءالطبیعه و فراواقعیت چون ارواح، عفريت‌ها، جن‌ها، غول‌ها، دیوان و پریان نیکوکاری که با اراده و استقلال تام خود و بدون هیچ فرمانبرداری کورکورانه از طلسم یا نقش خاتم، در جریان زندگی آدم‌ها حضور فعالانه پیدا می‌کنند و حوادث شگفت‌انگیز و شگرفی را در داستان‌ها رقم می‌زنند. ستاری در این باره می‌گوید: «ارواح واسطه‌ی میان انسان و ایزدان چون دیوان و پریان و فریشتگان که با آدمی‌زادگان می‌آمیزند، عنصری ایرانی است و در نژاد اعراب وجود ندارد ... اگر اعراب به اندازه‌ی ایرانیان با پریان و دیوان انس و آشنایی و حشر و نشر می‌دانستند، بی‌گمان در ادب خود از آنان بیشتر یاد می‌کردند.» (ستاری، ۱۳۸۶: ۷۳)؛ یا به گفته‌ی ریپکا، در داستان‌های هزار و یک شب «پیش از همه، داستان‌های راستین پریان که ویژگی آنها دخالت نیروی‌های بدی و نیکی با آفریدگان با سرنوشت پهلوانی بود، ریشه‌ی ایرانی دارد.» (ریپکا، ۱۳۸۲: ۱۱۴۸).

در همین حیطه‌ی سحر و جادو، می‌توان به بارداری جادویی نیز اشاره کرد که با افسانه‌های کهن ایرانی مطابقت دارد. در این قبیل داستان‌ها، شخصیت‌های داستان با خوردن معجون یا به کمک کنیزی در پی حوادث و اتفاقات کاملاً جادویی و سحری بچه‌دار می‌شوند (ثمینی، ۱۳۷۹: ۶۰). این بن‌مایه را می‌توان در حکایاتی همچون سیف‌الملوک و بدیع‌الجمال، بدر باسم و جوهره، اردشیر و حیات‌النفوس جستجو کرد.

۲-۱-۲- تسخیر و تناسخ

فراوانی مسخ و تبدیل شدن انسان به حیوان و سخن گفتن جانوران نیز از دیگر مشخصات داستان‌های ایرانی این مجموعه است. ستاری در این باره می‌گوید: «عمل مسخ کردن در این قصه‌ها، زاده‌ی تخیل سامیان نیست و نام‌های ایرانی که در آنها می‌یابیم از نشانه‌های

اصیل پارسی قصه‌هاست، چون اگر این داستان‌ها به تام و کامل عرب بودند، فقط به نام‌های تازی در آنها باز می‌خوردیم؛ چنان که در قصه‌های بغدادی و مصری نام‌ها فقط عربی است.» (ستاری، ۱۳۶۸: ۷۳). ثمینی در کتاب خود در خصوص طرح حیوان سخنگو یا تبدیل انسان به حیوان، به تقسیم‌بندی می‌پردازد^(۱).

۳-۱-۲- عشق و رمز و راز آن

از دیگر نشانه‌های ایرانی داستان‌ها و قصه‌های هزار و یک شب می‌توان به داستان‌های عاشقانه اشاره کرد. با مراجعه به مجموعه داستان‌های هزار و یک شب، به صراحت به این مهم دست خواهیم یافت که داستان‌های عاشقانه‌ی ایرانی این اثر، از الگویی خاص که کمابیش در هر داستان تکرار می‌شود، پیروی می‌کند. در این الگو شخصیت قهرمان داستان که جوانی بی‌تجربه است، صرفاً با شنیدن وصف یا دیدن تصویر زنی زیبا، مشکلات و دشواری‌های سفر را به جان می‌پذیرد و با پشت سر گذاشتن مرارت‌ها و سختی‌های بسیار به معشوق می‌رسد. ثمینی در این باره می‌گوید: «همه‌ی داستان‌های عاشقانه‌ی ایرانی، ادر داستان‌های هزار و یک شب بر محور معشوقه‌ای گمنام و ناشناخته می‌چرخند. طرح اصلی این قصه‌ها ساده است: قهرمان تنها با شنیدن نام یا وصف جمال دختری متعلق به سرزمینی دور دست در دام عشقش گرفتار می‌شود. سپس عاشق برمی‌خیزد و راه می‌افتد تا به معشوق بپیوندد و در نهایت به یمن استقامت و پشتکار به وصال او می‌رسد. آنچه که به این قصه‌ها تحرک می‌بخشد، فاصله‌ی جغرافیایی عاشق و معشوق است.» (ثمینی، ۱۳۷۹: ۲۶۲).

در زیرمجموعه‌ی این بخش از داستان‌های عاشقانه‌ی ایرانی، با حکایت‌هایی رو به رو می‌شویم که چگونگی رسیدن عاشق به معشوق در گرو کشف و گشودن زبان رمزی معشوق خلاصه می‌شود. در این قبیل داستان‌ها، معشوق به جای صریح و سر راست سخن گفتن با رمز و اشاره با عاشق صحبت می‌کند؛ به این صورت که معشوق به عاشق نشانه‌هایی را باز می‌نمایاند و عاشق به کمک درایت و دانایی شخصی یا به یاری پیرزنی دانا به کشف راز پی برده و به وصال می‌رسد (همان: ۶۳). به نظر می‌رسد، وجود این گونه داستان‌های رمزی و اشاره‌ای در اساطیر و آیین‌های کهن ایرانی موجود بوده که از باورهای عامیانه‌ی آنها نشأت گرفته است. بنابراین، عنصر رمزسازی و رمزگشایی که در برخی داستان‌ها و حکایت‌های هزار و یک شب دیده می‌شود، حاکی از نوع نگاه و تفکر آنها از اعتقادات و باورهای بوده که از افسانه‌های گذشته بر تفکرات و اعتقاداتشان بر جای مانده است. داستان‌هایی چون قمرالزمان و گوهری و داستان عزیز و عزیزه، در این حیطه از داستان‌های رمزی می‌گنجد که شاید بیش از نیمی از داستان، به رمز و رمزگشایی اختصاص داده شده‌اند.

۴-۱-۲- شخصیت‌های تاریخی

از دیگر نشانه‌های ادبیات ایرانی که در حکایت‌ها و داستان‌های هزار و یک شب یافت می‌شود، وجود شخصیت‌های تاریخی پیش از اسلام است. در این داستان‌ها از وجود شخصیت‌های تاریخی ایرانی پیش از اسلام چون انوشیروان پادشاه ساسانی سخن گفته می‌شود. همان طور که می‌دانیم هزار افسان در زمان انوشیروان و به دستور او در پیوند

با داستان‌های هندی نوشته شد و به صورت مجموعه‌ای کاملی در آمد که اینک در دست همگان است. بنابراین، این احتمال می‌رود که این داستان‌ها از دوران انوشیروان پادشاه ساسانی به یادگار مانده باشد؛ به ویژه اینکه در این حکایت‌ها از عدل و داد انوشیروان سخن رفته است. حکایت‌هایی چون انوشیروان عادل، انوشیروان و دختر دهاتی و حکایت تدبیر زن در این دسته از حکایت‌های ایرانی، با محور شخصیت‌های تاریخی پیش از اسلام هستند (ثمینی، ۱۳۷۹: ۶۶).

تعداد دیگری از قصه‌های ایرانی را به دلیل شباهت موضوعی یا شباهت شخصیت‌ها انتخاب کرده‌اند که عبارتند از: تاجر و عفریت، سه مرد پیر، ماهیگیر و عفریت، سه سیب، حمال و دختران، سه بانو و سه قلندر، اسب جادو، حسن بصری، شاهزاده بدر و شاهزاده خانم جوهر السمندل، اردشیر و حیات‌النفوس، قمرالزمان و ملکه بدور، همین طور شاید احمد پری بانو و داستان خواهران حسود، ریشه‌ی ایرانی دارند (مارزولف، ۱۳۸۳: ۸). همچنین، داستان سیف‌الملوک در هزار و یک شب به نظر می‌رسد تنها داستانی باشد که مشابهتی کامل در زبان فارسی دارد و نسخه‌های فارسی آن را «لین» در کتاب خود نشان داده که حاکی از ایرانی‌بودن این داستان است (محبوب، ۱۳۸۲: ۳۷۴). داستان عمر بن نعمان در نسخه‌ی فارسی - که به نام حکایت ملک نعمان و فرزندان او شرکان و ضوء‌المکان نام دارد - مدتی پس از تألیف الف لیله و لیله در میان قصه‌های آن کتاب گنجانده شده است؛ نیز داستانی که در بطن این حکایت بلند به نام حکایت تاج‌الملوک و ملکه دنیا قرار دارد که تقریباً کلمه به کلمه با حکایت اردشیر و حیات‌النفوس که ریشه‌ی ایرانی داشته تطبیق می‌کند، باز هم ریشه‌ی ایرانی دارند (همان، ۱۳۸۲: ۳۷۴).

۱-۵- موجودات خیالی

از دیگر صفات داستان‌های ایرانی این مجموعه، در حیطه‌ی شخصیت‌های غیر آدمیزاد ولی خوش‌کردار می‌گنجد که عبارتند از: احمد و پری بانو، قمرالزمان، اسب آبنوس، پری دریایی و دو خواهر حریص از این داستان‌هاست که ریشه‌ی ایرانی دارند. همین‌طور از نظر تم سفری که در داستان‌های هزار و یک شب مورد بررسی قرار گرفته است، به نظر می‌رسد در این دست از داستان‌ها علاوه بر داشتن موضوع مشترک تم سفری، شخصیت‌های مشابه ایرانی نیز وجود دارد؛ مانند داستان‌های قمرالزمان، اسب آبنوس، پری بانو و احمد که ریشه‌ی ایرانی دارند (مارزولف، ۱۳۸۳: ۹).

جدا از موارد فوق در اصل ایرانی‌بودن چارچوب برخی داستان‌ها نیز تردیدی نیست؛ از جمله داستان برادران شاهانه‌ی شهریار و شاه زمان، زنان و بی‌وفایی آنان یا داستان‌های پراکنده مانند داستان زنی که در صندوق در بسته بود، بازرگان و همسرش و خرس و سگ. پس از آن داستان‌های بازرگان، شیخ و سه مرد پیر (داستان ایرانی است اما شاید بخشی از اصل هزار افسانک نباشد)، ماهیگیر و شیخ، سه سیب (چندان تغییر داده شده است که در روزگار هارون رشید رخ می‌دهد)، حمال، سه قلندر (این نیز تغییر داده شد و به روزگار هارون رشید انتقال یافت) و ... همگی این داستان‌ها بخشی از هسته‌ی ایرانی در کتاب هزار و یک شب، یعنی اصل هزار افسانک تشکیل می‌دهند (ریبکا، ۱۳۸۲: ۱۱۴۹).

۲-۲-۲- ویژگی داستان‌های مصری هزار و یک شب

داستان‌نویسی در مصر بیشتر مربوط است به آثار قصه‌گویان و داستان‌سرایان عامه که داستان‌هایی را از کتاب‌های گوناگون با آنچه از عامه می‌شنیدند، تلفیق و در مجالس عامه چون قهوه‌خانه‌ها نقل می‌کردند و از این طریق به کسب روزی می‌پرداختند؛ از این جهت، ناچار بودند داستان‌ها را طولانی کنند و به اغراق و مبالغه بپردازند. از جمله این قصه‌ها و حکایت‌ها، داستان‌های افسانه‌ای هزار و یک شب بود که ظاهراً در قرن پنجم هجری در قاهره به دست داستان‌سرایان و قصه‌گویان مصری افتاد.

نقالان و قصه‌گویان داستان‌های مصری هزار و یک شب، سعی در آن داشتند که بیشتر حکایت‌هایی را نقل کنند که مردمی و عامه‌پسند باشد؛ بنابراین، در کنار آن دسته از داستان‌های تخیلی و خیالبافی‌های مصری که چه پیش از اسلام و بعد از آن بر مجالس عامه توسط داستان‌سرایان و نقالان گفته می‌شد، داستان‌های دیگری نیز به وفور افزایش یافت که حول مسائل اجتماعی آن دوران به ویژه مسائل اجتماعی بعد از اسلام قرار داشت؛ چون زندگی شهرنشینی (قاهره)، وصف حال بازرگانان و پیشه‌وران و حتی سخن گفتن از عمال و کارگزاران دیوان و دولت. در واقع با مطالعه‌ی تاریخی سرزمین مصر در دو دوران پیش از اسلام و به ویژه بعد از آن، با دو فرآیند متفاوت از چگونگی پذیرش باورها و اعتقادات و آداب فرهنگی و اجتماعی آنها رو به رو می‌شویم.

۲-۲-۱- موجودات خیالی و فراطبیعی

به طور کلی، از مشخصات اصلی داستان‌های کهن این مجموعه در دوران پیش از ورود اسلام به مصر می‌توان به وجود عفریت‌ها و جن‌ها در داستان‌های مصری اشاره کرد. در قصه‌های مصری، عنصر جن، عفریت، سحر و جادو از ارزش و مقام بسیار بالایی برخوردار است. وجود اجنه و شیطان‌ها، عناصر موهوم و خرافی و خرافه‌گویی در اجتماع و فرهنگ قبل از اسلام در مصر، زمینه را برای ایجاد روحیه‌ای تسلیم‌پذیر در برابر هر گونه حادثه و پیشامدی که در محیط اطراف این سرزمین به وجود می‌آمد، هموار ساخت و روز به روز بر رضایت‌مندی اعراب بر پذیرش صرف سطح‌نگری اتفاقات محیط اطراف و خیالبافی‌شان دامن زد. به نوبه‌ی این گونه تفکر، اعراض از شناخت واقع و حقیقت امر را نیز برای اعراب در پی داشت؛ به گونه‌ای که سبب شد، به زوال درونی فکری و فرهنگ جامعه‌ی مصری دامن زده شود و به رکود و فقر فرهنگی دچار شوند (ستاری، ۱۳۶۸: ۸۲).

به هر روی در برخی از قصه‌های مصری این مجموعه، این موجودات خیالی و شگرف مانند اجنه و شیاطین از ویژگی خاصی برخوردار هستند؛ چنان‌که این موجودات مافوق‌الطبیعه و شگرف به عنوان موجوداتی شناخته می‌شوند که کاملاً کورکورانه به خدمتگزاری صاحبان و مالکان طلسم می‌پردازند و به اراده و خواست آنان عمل می‌کنند و نیازهای آنها را برآورده می‌سازند. ستاری در این باره می‌گوید: «این موجودات شگرف به قدرت طلسم چاره می‌سازند، چون همواره خدمتگزار طلسم و تعویذند و مالک طلسم، صاحب اختیار و فرمانروا و راهنمای کارهای حیرت‌انگیز ایشان است و آنان چون بنده‌ای زرخردی فرمانبردار، خواست‌ها و آرزوهای وی را برمی‌آورند.» (همان: ۷۷).

۲-۲-۲- واقع‌گرایی پس از رشد سوداگری

حال آنکه با ورود اسلام به سرزمین مصر «تمدن قدیم فراعنه‌ی مصر و نیز تمدنی که روم و یونان در بعضی نواحی آن بر پا کرده بودند به کلی از بین رفت و جای خود را به تمدن جدیدی که خلفای اسلام بانی آن بودند، [داد.]» (لوبون، ۱۳۷۷: ۲۴۴)؛ به طوری که این نواحی، کاملاً تحت تأثیر تمدن اسلام قرار گرفتند و از نظر مذهب، زبان و تمدن کاملاً اسلامی - عربی شدند. در واقع، تمدن اسلام در بدو ورود به مصر همانند تمدنی بود که در بغداد تأسیس شد. عروج این تمدن در مصر را به دوران خلفای فاطمی می‌دانند که در آن زمان صنعت و حرفت در نهایت ترقی بود؛ چنان که قاهره در مدت زمان اندک در ردیف بغداد دوره‌ی عباسیان قرار گرفت (لوکاس، ۱۳۸۲: ۱۱۶). به هر حال، با مطالعه‌ی تاریخی مصر از ورود اسلام به تمدن این سرزمین تا زمانی که تاریخ مدنیت عرب (اسلام) در آن به اتمام رسید؛ یعنی تا قبل از حمله‌ی ترکان و مغولان به این سرزمین، می‌توان دریافت مصر دوران شکوفایی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، مذهبی و فرهنگی قابل توجهی داشته است. تفکر علمی، فلسفی و به ویژه برتری و تفوقی که اسلام از نظر اقتصادی و صنعت‌گری در این تمدن به وجود آورد، سبب شد افکار و اذهان عمومی مردم برخلاف گذشته سیر رو به رشدی داشته باشد و در زمینه‌ی مسائل گوناگون اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ترقی یابد؛ به طوری که روز به روز، میزان آگاهی و اطلاع آنها نسبت به اتفاقات و محیط اطراف افزایش یافت و در پی آن حس واقع‌بینانه و عقلانی بر ذهن و اندیشه آنها و بالطبع بر فرهنگ و ادبیات آنها حاکم شد.

بسیاری از داستان‌های مصری این دوران برخلاف داستان‌های قدیمی آن، معرّف زندگی شهری قاهره است که با حس کاملاً واقع‌بینانه‌ای نوشته شده‌اند و گذشته از آن، به دلیل شرایط بازرگانی، اقتصادی و صنعت‌گری خاصی که دارا بود؛ داستان‌های جدید مصری این اثر در مقایسه با داستان‌های قدیمی خود، از وصف حال بازرگانان، صنعت‌گران، پیشه‌وران و مشاغل کسب و کار پر است (ستاری، ۱۳۶۸: ۷۷).

به طور کلی، نقالان و قصه‌گویان مصری سعی در آن داشتند داستان‌هایی را نقل کنند که بیشتر منطبق با هنجارهای اجتماعی و فرهنگی سرزمین مصر و از واقعیت زندگی شهری قاهره باشد؛ به همین منظور، این قصه‌ها که اصلی مردمی دارد و از میان خود مردم برخاسته است، با دید کاملاً واقع‌گرایانه نوشته و از عناصر موهوم و خیالی و شگفت‌انگیز خالی است. ستاری در این باره می‌گوید: «این داستان‌ها با حس واقع‌بینی نوشته شده است و لبریز از عناصر شگفت‌انگیز و افسون‌آمیز نیست، بلکه معرف اجتماع و زندگی و پیشه‌های آن روزگار است. اشخاص در این داستان‌ها چون خدمتگزار مصادر غیبی قدرت یا بهره‌مند از نیرویی شگرف و معجزه‌آسا نیستند، سرگرم کسب و کار خویش و در تلاش معاش‌اند؛ از این رو در این داستان‌ها، شرح مشاغل مختلف و وصف دقیق بناها و مکان‌های گوناگون به تفصیل آمده است.» (همان: ۸۰).

۲-۲-۳- خیال‌بافی و ساده‌لوحی

بخش دیگری از داستان‌های واقع‌بینانه‌ی مصری که مورد پسند مردم بود، شامل قصه‌های طنزآمیزی است که اصل مردمی داشت و در آن از واقعیت‌های زندگی و اجتماعی طبقه‌ی خاصی از کارگزاران و عمال دیوان و دولت سخن به میان می‌آمد. در این دست از داستان‌ها، نقالان و قصه‌گویان به صراحت ریا، فسق و نادرستی بزرگان دولت را به سخره و استهزا می‌گرفتند و علاوه بر آن از دزدان و طراران و حيله‌گران، داستانی‌هایی نقل می‌کردند که وجود خارجی و عینی داشتند و با دادن شاخ و برگ به آن از حقیقت زندگی این اشخاص و فریبکاری‌هایی که به کار می‌برند، سخن به میان می‌آوردند (ستاری، ۱۳۴۸: ۶۴)؛ مانند داستان احمد دنف یا دناف.

چندی بعد مصر که با ورود اسلام در مسیر ارتقاء و اعتلای علمی و فلسفی و به نوبه‌ی آن پیشرفت‌های فرهنگی، ادبی و اجتماعی بالایی قرار گرفته بود، این تمدن نیز مانند هر تمدن دیگری بعد از یک رشته پیشرفت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و ترقی‌هایی که در دوران اسلامی در زمینه‌ی علوم و فنون و صنعتگری حاصل کرده بود؛ در نهایت در معرض هجوم اقوام مختلفی چون ترکان و مغولان قرار گرفت و بیش از هر جای دیگر به انحطاط تمدنی دچار شد. چنان که این مهاجمان تا آنجا پیش رفتند که غیر از اندوختن مال و ثروت آن هم در مدت زمانی خیلی زود، منظور دیگری نداشتند و شروع آن هم از وقتی بود که این مملکت در دست سلطان سلیم پادشاه عثمانی قرار گرفت و در نتیجه، علوم و فنون و حرفت به سرعت رو به تنزل و انحطاط نهاد (لوبون، ۱۳۷۷: ۷۳۷) و این گونه آن دوران شکوفایی که اسلام به تمدن مصر در اواخر قرن چهارم هجری و سده‌ی پنجم بخشیده بود، در قرون هشتم و نهم هجری به دلیل هجوم اقوام ترک و مغول، شکوفایی خود را از دست داد و به تبع آن، فقر تدریجی اقتصادی و فرهنگی گریبان مصر را گرفت. علاوه بر آن «به علت شکوفایی تجارت در حدود ایتالیا و شبه جزیره‌ی ایبری (شامل اسپانیا و پرتغال) آدر مقایسه با رونق اقتصادی و تجاری در مصر» و رقابت محصولات غرب با فرآورده‌ها و کالاهای شرق و تجزیه و تقسیم امپراطوری اسلام که گریبانگیر دنیای اسلام شده بود.» (ستاری، ۱۳۶۸: ۸۱) سبب شد تمدن مصر به سمت انحطاط روی آورد و علوم و فنون پیشین جای خود را به «علوم و فنون خفیه و طلسمات و تاریک‌اندیشی که غالباً همراه با پریشانی و آشفتگی فکری و دل‌نگرانی بود، سراسر مصر را فرا گرفت و نتیجه آنکه خیالبافی، کنجکاو بی‌هوده، خوش‌باوری و ساده‌لوحی، در آن روزگار بر ادبیاتی که دارای سنتی استوار بود، سایه افکند و ادبیات هم برای اشاعه و نشر حکایت‌های عجیب و شگرف و تخیلی آماده شد» (همان: ۸۱)؛ به طوری که همانند دوران پیش از ورود اسلام به مصر، بار دیگر روحیه و طرز فکر عامیانه و خرافه پرست و به نوبه‌ی آن، داستان‌هایی که مشحون به ارقام مبالغه‌آمیز، جن‌ها و شیطان‌ها و عناصر موهوم و خرافی بود بر ادبیات و تاریخ این سرزمین جلوه‌گر شد. برخی از این داستان‌ها عبارتند از: حاسب کریم‌الدین و ملکه مازان، داستان عجیب و غریب، علاءالدین ابوشامات، هارون الرشید و ابومحمد تنبل، علی مصری، عمر بازرگان و سه پسرش، خلیفه صیاد، ابوقیر و ابوصبر، عبدالله بری و بحری و معروف پینه.

به هر روی در نگاه کلی، از نظر «ای لیتمن» ویژگی داستان‌های مصری هزار و یک شب را می‌توان به قرار زیر دانست:

داستان‌هایی که حلقه‌های دزدان و دغلبازان زیرک را نقل می‌کند، داستان‌هایی که ارواح و دیوها در آنها در خدمت طلسم یا شیئی جادویی هستند و داستان‌هایی که شاید بتوان آن را «رمان‌های بورژوازی» نامید و برخی از آنها شبیه رمانس‌های جنسی جدید هستند و دسته‌ی دیگر از داستان‌ها که بن‌مایه‌های آن به مصر باستان باز می‌گردد، ریشه‌ی مصری دارند (لیتمن، ۱۳۸۴: ۷).

محقق دیگری به نام ویکتور شوون، داستان‌های مصری هزار و یک شب را به طور کلی بر دو گونه تقسیم‌بندی کرده است^(۱): برخی از قبیل عبدالله بری و عبدالله بحری، ابوقیر و ابوصیر، علی گوهری، علیشیر، دلیله محتاله، جودر، ابراهیم و جمیله (حکایت دو عاشق ماهر و)، قمر الزمان و زن گوهری، معروف پینه‌دوز، سرور بازرگان، نورالدین حسن و بدرالدین، علی نورالدین و انیس الجلیس، علی نورالدین و مریم و خلیفه صیاد، این داستان‌ها با حس واقع‌بینانه‌ای نوشته شده‌اند که معرف اجتماع زندگی مردم آن روزگار است و از عناصر شگفت‌انگیز و افسون‌آمیز لبریز نیست؛ لذا اشخاص موجود در این داستان‌ها، همگی سرگرم کسب و کار خویش و در تلاش معاش‌اند. از این لحاظ، از مصادر غیبی یا نیروی شگرف و معجزه‌آسا بی‌بهره هستند.

۲-۲-۴- اقتباس از اقوام دیگر

برخی دیگر از داستان‌های مصری هزار و یک شب، قصه‌هایی ملهم از سنن یهودی است که ظاهراً سازنده‌ی آنها یک یهودی مصری نو مسلمانی بوده که داستان‌های یهودی اصل را در هزار و یک شب جا داده است؛ مانند داستان حاسب الریم‌الدین و ملکه ماران که شامل داستان بلوقیا نیز هست. همچنین، داستان عجیب و غریب و داستان علاءالدین ابوشامات از این جمله است (ستاری، ۱۳۶۸: ۸۱ و ۸۰).

۳- وجوه اشتراک و اختلاف داستان‌های ایرانی و مصری

الف- داستان ایرانی ملک شهرمان و قمرالزمان

پسر ملک شهرمان که قمرالزمان نام دارد، از زنان بیزار است و به هیچ روی حاضر به ازدواج نیست. شبی عفريت‌ها برای تفریح و بازی، ملکه بدور دختر زیبای ملک غیور را در خواب کنار قمرالزمان می‌نهند. قمرالزمان و بدور یکی پس از دیگری از خواب بر می‌خیزند، به هم بسترشان با تعجب می‌نگرند و در همان یک نگاه عاشق می‌شوند. اما صبح فردا، عفريت‌ها دختر را به سرزمین خود باز می‌گردانند؛ این در حالی است که هم قمر و هم بدور از فراق یکدیگر زار و دیوانه می‌شوند و هیچ کس حرفشان را باور نمی‌کند تا در آخر، وزیر ملک غیور به جست و جوی قمر بر می‌آید و او را می‌یابد و عاشق و معشوق به وصال هم می‌رسند. اما هنگامی که با هم در حال سفر هستند، شبی قمرالزمان، نگینی در لباس بدور می‌یابد و می‌خواهد روی آن را بخواند که پرنده‌ای نگین را از دستش می‌رباید و او در پی آن، در راه گم می‌شود. از طرف دیگر بدور که از خواب بیدار می‌شود و قمرالزمان را

نمی‌بیند، برای ایمنی از مردان راه خود را به شکل مردان درمی‌آورد و از سر تصادف، ملک آرمانوس او را می‌بیند و به دامادی خود می‌پذیرد! اما چندی بعد، قمرالزمان که نگین را یافته سر می‌رسد، بدور را شناسایی می‌کند و در پیوند دوباره با شوهرش قمرالزمان، راز زن بودن خود را فاش می‌سازد. ملک آرمانوس که چنین می‌بیند، دختر خود حیات‌النفوس را به ازدواج قمرالزمان درمی‌آورد. چندی بعد، حیات‌النفوس و ملکه بدور هر دو پسری می‌زایند به نام‌های ملک اسعد و ملک امجد. چون این دو پسر بزرگ می‌شوند دو ملکه به عشق ناپسری‌شان گرفتار می‌شوند، اما چون تَمَرَد آنها را می‌بینند، ماجرا را وارونه جلوه می‌دهند و می‌گویند که پسرها قصد تصرف آنها را داشته‌اند. ملک قمرالزمان دیوانه‌وار خشمگین می‌شود، هر دو پسر را به بیابان می‌فرستد و فرمان قتل‌شان را صادر می‌کند؛ اما هر دو نجات می‌یابند و گذرشان به سرزمین آتش‌پرستان می‌افتد. آنها برای مدتی از یکدیگر دور می‌مانند و پس از ماجراهای بسیار باز یکدیگر را می‌یابند. چندی بعد، ملک امجد و ملک اسعد حرکت می‌کنند و در راه از سر تصادف با لشکر ملک امجد سپس با سپاه پدرشان روبرو می‌شوند و یکدیگر را می‌شناسند. پدر که به بی‌گناهی فرزندانش پی برده است، آنها را به مقام پادشاهی می‌رساند و تا آخر عمر به خوشی در کنارشان زندگی می‌کند (بی‌نام، ۱۳۹۰: ۷۸۲-۷۹۵).

ب - داستان مصری علاءالدین ابوشامات

در داستان علاءالدین ابوشامات، بازرگانی پس از سال‌ها بچه‌دار می‌شود و نام او را علاءالدین ابوشامات می‌نهد. علاءالدین که به خواست پدر، کودک‌کش را به دور از مردم می‌گذارند، در جوانی به سفر می‌رود و راهزنان تمام اموالش را می‌گیرند، او خسته و خونین به بغداد می‌رسد و آنجا به عنوان محلل با زنی ازدواج می‌کند. لیکن به عشق زن گرفتار می‌شود و او را طلاق نمی‌دهد. پس از مدتی زن می‌میرد و علاءالدین با کمک هارون‌الرشید، کنیزی به نام یاسمین می‌خرد؛ کنیزی که پسر والی هم خواهان اوست. پس زن والی با کمک عجویی نیرنگ‌باز، علاءالدین را دزد جلوه می‌دهد. او ناگزیر به فرار می‌شود و در شهری دیگر حجره باز می‌کند. لیکن عده‌ای غریبه علاءالدین را از مرگ حتمی نجات می‌دهند و همسر اولش را به او می‌نمایانند. زن تعریف می‌کند که مرگ او حقیقت نداشته، بلکه عفریتی او را ربوده و خود به جای جنازه خوابیده است. به هر حال علاءالدین، مریم را که مسلمان شده نیز به همسری می‌گیرد و با این دو زن می‌گریزد. سپس به سرزمینش باز می‌آید و از دشمنانش انتقام می‌گیرد (همان: ۲۸۹-۳۱۲).

۳-۱- وجوه اختلاف داستان‌های ایرانی و مصری

از جمله وجه اختلافی که می‌توان در این دو حکایت به آن اشاره کرد، وجود عفریت‌ها و اجنه و عملکرد متفاوت و دگرگون آنها نسبت به شخصیت‌های اصلی داستان‌هاست. در حکایت ایرانی ملک شهرمان و قمرالزمان، عنصر سحر و جادو چون جن و عفریت به گونه‌ی کاملاً خودسرانه، آزادانه و توانا در زندگی شخصی و اجتماعی شخصیت‌های اصلی داستان، یعنی قمرالزمان و ملکه بدور حضور یافته پیدا می‌کنند و به اختیار خود به

اعمالی خیرخواهانه می‌پردازند. این موجودات شگرف در این داستان، در واقع خود را شریک، همدل و همدم واقعی زندگی دو قهرمان داستان می‌دادند و دلسوزانه به عنوان ناجی، آماده‌ی خدمتگزاری به آن دو می‌شوند. همان‌طور که گفته شد، در این داستان عفریت‌ها برای تفریح و بازی که ناشی از نوعی عمل خودسرانه و از روی نیت خیرخواهانه‌ی آنهاست، سبب آشنایی قمرالزمان و ملکه بدور می‌شوند و در پی آن حوادث شگفت‌انگیزی را در داستان به وجود می‌آورند.

حال آنکه این موجودات شگرف در داستان مصری علاءالدین ابوشامات برخلاف داستان ایرانی ملک شهرمان و قمرالزمان، به گونه‌ی دیگری عمل می‌کنند و از ارزش بسیار بالایی در نزد قهرمان داستان برخوردار می‌باشند. عملکرد این موجودات شگرف به این صورت است که دست بسته و فرمانبردار به اطاعت محض از ارباب خود برمی‌آیند و در برابر هر خواسته و اراده‌ی او، کورکورانه اطاعت امر می‌کنند. چنان که در داستان علاءالدین ابوشامات، حضور ناگهانی گوهر که توسط علاءالدین در داستان نمود پیدا می‌کند، در واقع همان طلسم یا همان نیروی ماوراءالطبیعی است که دیو یا عفریت تحت فرمان آن است و در میان داستان شگفتی‌های بسیاری را سبب می‌شود؛ چنان که این گوهر توانست به طور ناگهانی زندگی و اقبال علاءالدین را تحت الشعاع قرار دهد، تقدیر قهرمان داستان را به دست بگیرد و سرنوشت او را به دلخواه خود قهرمان رقم بزند.

از دیگر وجوه اختلاف، تضادهای اجتماعی و فرهنگی میان این دو داستان است؛ به عبارت دیگر، تضادها و تفاوت‌های اعتقادی، باورهای فرهنگی و اجتماعی و آداب و رسوم و عادات متفاوت بین این دو سرزمین است.

در هر یک از این دو داستان، درون‌مایه و محتوای فرهنگی و اجتماعی متفاوتی نهفته است که به نوبه‌ی آن می‌توان به برداشت‌های دگرگون آنها از باورها، عقاید و ... با توجه به شرایط اجتماعی و وضعیت تاریخی متفاوت آنها دست یافت. همان‌طور که پیش از این از چگونگی کیفیت داستان‌های ایرانی و مصری هزار و یک شب گفته شد، دریافتیم داستان‌های ایرانی بیشتر در حیطه‌ی داستان‌های عاشقانه و تا اندازه‌ای در حیطه‌ی قصه‌های تاریخی می‌گنجد و نیمی از داستان‌های مصری، در حیطه‌ی داستان‌های واقع‌گرای و تاریخی و نیمی دیگر، در حیطه‌ی قصه‌های خیالی و تخیلی قرار می‌گیرند.

داستان ایرانی شهرمان و قمرالزمان دارای درون‌مایه‌ی عاشقانه است و حوادث آن با درگیری از مسائل عشقی بین دو شخصیت اصلی داستان پیش می‌رود. قمرالزمان و ملکه بدور با یک نگاه آن چنان ساده و پاک به هم دل می‌بازند که یادآور عشق‌های ساده، پاک و معصومانه‌ی زندگی اجتماعی ساده در ایران پیش از اسلام است.

به طور کلی ویژگی‌های عشق در هر فرهنگ و تمدنی متفاوت است. در واقع گوناگون بودن ویژگی‌های عشق در هر تمدن و فرهنگی، ناشی از خلیقات و وضع اجتماعی مردمی است که به گونه‌های متفاوتی ابراز عشق و محبت به معشوق خود داشته‌اند. ویژگی‌های عشق در ایران با توجه به شرایط اجتماعی، زیست محیطی و خلیقات مردم این سرزمین، با فراز و فرودهای بسیاری همواره بوده است. سرزمین ایران از دیرباز به ویژه از دوران پیش از

اسلام، از تمدن جغرافیایی بسیار پهناور و گسترده‌ای برخوردار بود و مردم از زندگی اجتماعی بسیار ساده و آرامی بهره‌مند بودند. مجموعه‌ی این عوامل سبب شد که عشق و وصف دلدادگی عاشق و معشوق نیز به تبع آن شرایط ساده و بی‌ریا داشته و عشق‌ها از نوع عفیف، پاک، معصوم و به ویژه پرشور و پرهیجان باشد.

محتوای تخیلی نیز تا اندازه‌ی کمی واقع‌گرایی داستان علاءالدین، حاکی از شرایط اجتماعی و فرهنگی ویژه‌ای است که بر این سرزمین حاکم بود.

همان‌طور که پیش از این در توضیح ویژگی داستان‌های مصری هزار و یک شب اشاره کردیم، مصر با پشت سر گذاشتن دو مرحله‌ی متفاوت از شکوفایی - که اسلام به این سرزمین ارزانی داشت - توانست، از یک سو به شکل‌گیری داستان‌های واقع‌گرایانه و از سوی دیگر، با به انحطاط رفتن این تمدن، فقر اقتصادی و فرهنگی و پریشانی افکار مصری‌ها - که نتیجه‌ی حمله‌ی ترکان و مغولان به این سرزمین بود - به شکل‌گیری داستان‌های خیالی و تخیلی منجر شود.

از نظر محتوا و درون‌مایه و به ویژه ذکر اسامی تاریخی مانند هارون الرشید، به نظر می‌رسد داستان علاءالدین به دوران بعد از ورود اسلام به این سرزمین مربوط باشد؛ زمانی که بر اثر حمله و تسخیر حکمرانان و جهانگیران گوناگون که در واقع به نوعی سبب‌ساز بحبوحه‌ی آشوب، آشفتگی حوادث و اتفاقات و نیز دوره‌های بحرانی اجتماعی و فرهنگی و مصایب و مشکلات در مصر شد، فرهنگ و ادبیات این سرزمین به قهقرا رفت و در پی آن، روحیه و طرز فکر عامیانه و خرافه‌پرست که دوستدار اسرار و رموز بودند، غلبه آمد.

بنابراین، این داستان محصول داستان‌پردازی قصه‌گویان مصری است که با توجه به شرایط بحرانی و آشفته‌ای که در تاریخ گذشته‌ی خود داشتند، درصد برآمدند داستان‌های واقعی خود را با شیوه‌های خیال‌پردازانه عجین سازند. در این داستان هر چند از وجود شخصیت تاریخی و واقعی هارون الرشید سخن گفته می‌شود، اما با جو کاملاً تخیلی همراه با عناصر خیالی چون دیو و عفريت رو به رو می‌شویم که تا پایان با قهرمان داستان همراه است.

۳-۲- وجوه اشتراک داستان‌های ایرانی و مصری

نقطه‌ی اشتراکی که می‌توان در این دو داستان یافت، اعتبار تاریخی - واقعی برخی اسامی و شخصیت‌های این داستان‌ها است. در این داستان‌ها، به ذکر اسامی شخصیت‌های واقعی و تاریخی پیش و پس از اسلام مانند هارون الرشید پرداخته شده است. هارون الرشید به عنوان شخصیتی راهنما و میانجی‌گر در این داستان‌ها، چاره‌ها می‌اندیشد و حیل‌ها به کار می‌گیرد تا در نهایت با در دست گرفتن سر رشته‌ی کارها، تقدیری نیک و با سعادت را برای اشخاص داستان‌ها رقم می‌زند و با گرداندن قضا، سرنوشتی آرامش‌بخش نصیب همگان می‌سازد.

نتیجه‌گیری

در جمع‌بندی مطالب ارائه‌شده باید گفت، پژوهش تطبیقی از چگونگی کیفیت داستان‌های هزار و یک شب به ویژه از لحاظ مفاهیم و باورهای فرهنگی و اجتماعی داستان‌های این مجموعه، با توجه به سرشت چند لایه‌ای که دارد؛ از جمله سرشت هندی، ایرانی و عربی، بالطبع تنوع فرهنگی و اجتماعی گوناگون و متفاوتی را می‌طلبد. در این میان، داستان‌های ایرانی و مصری این مجموعه که در این نوشتار مورد بحث و پژوهش تطبیقی قرار گرفت، به وضوح بیانگر این مطلب است که هر یک از مجموعه عوامل و شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و ... که بر هر تمدن و سرزمینی روی می‌دهد، به نوبه‌ی خود می‌تواند عامل فراز و فرودهای بسیار از جمله تحولات شگرف و چشمگیر اجتماعی و فرهنگی گوناگونی باشد؛ به طوری که مجموعه‌ی این تحولات می‌تواند آداب و رسوم، باورها، عقاید، ادبیات و فرهنگ یک سرزمین را تحت تأثیر قرار دهد. چنانکه رفته رفته این تحولات توسط بزرگان اهل قلم به حیطه‌ی ادبیات داستانی و مردمی نیز کشیده شد و در راستای محتوای ادبی، در قالب داستان‌ها و حکایت‌ها به زبان قصه‌گویان و داستان‌سرایان نشر و رواج یافت.

یکی از این تحولات که توانست به طور همه جانبه جامعه‌ی ایران و مصر را تحت‌الشعاع قرار دهد به طوری که آن را در محتوا و درون‌مایه‌ی ادبی و داستانی خود مطرح کنند، ورود اسلام به این دو تمدن بود؛ چرا که ورود اسلام، گذشته از آنکه زمینه‌ی شکل‌گیری و رشد تمدن را برای هر دو سرزمین فراهم آورد، داستان‌سرایان و قصه‌گویان نیز توانستند تحولات ناشی از این فرایند را در حیطه‌ی ادبی و داستانی خود جا دهند و در قالب داستان و قصه در موضوعات واقع‌گرایانه و تاریخی مطرح سازند. به طوری که خدمات و تأثیرات چشمگیر آن، بر محتوای فرهنگی و ادبی این دو تمدن شایان بوده است.

دیگری، زندگی اجتماعی بسیار ساده و ابتدایی دوران پیش از اسلام است که با روحیه‌ی تسلیم‌پذیری محض از هر گونه اتفاق و پیشامدی که در این دو تمدن حاکم بوده، همراه است. تمدنی که بدون هیچ گونه دغدغه‌ای از پیشرفت‌های صنعتی و تمدنی امروزی، روزگار گذارند و به تبع آن در راستای مسائل فکری، فرهنگی و ادبی، جوامع‌شان در مسیری رو به زوال پیش رفتند؛ به طوری که موضوعات کاملاً ابتدایی و خیالی آن دوران، درون‌مایه و محتوای داستان‌های پیش از اسلام ایران و مصر را تشکیل دادند.

به طور کلی مجموعه عوامل و شرایط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حتی شرایط زیست‌محیطی هر تمدن و قومیتی چه در دوران پیش از اسلام یا بعد از آن، گذشته از اینکه می‌تواند بر نوع فرهنگ و ادبیات یک سرزمین تأثیرگذار باشد، به طور طبیعی دگرگونی‌ها و تنوع فرهنگی، ادبی و اجتماعی مخصوص به خود را ایجاد می‌کند و به همان نسبت از جانب داستان‌سرایان و قصه‌گویان، محتوا و درون‌مایه‌های ادبی متفاوتی در هر تمدن و سرزمینی شکل می‌گیرد.

پی‌نویس

۱. برای آگاهی بیشتر در این زمینه مراجعه کنید به (ثمینی، ۱۳۷۹: ۴۴-۴۵).
۲. برای آگاهی بیشتر در این زمینه مراجعه کنید به افسون شهرزاد (ستاری، ۱۳۶۸: ۸۰).

منابع و مآخذ

- امین، حسن (۱۳۸۳)، «سال جهانی قدیمی‌ترین قصه ایرانی هزار و یک شب»، زبان و ادبیات فارسی، حافظ، شماره‌ی ۱۲: ۵۵ - ۵۰.
- ایروین، رابرت (۱۳۸۳)، *تحلیلی از هزار و یک شب*، ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای، تهران: فروزان روز.
- بی‌نام (۱۳۹۰)، *هزار و یک شب*، ترجمه‌ی عبداللطیف طسوجی تبریزی، تهران: نگاه.
- بیضایی، بهرام (۱۳۹۱)، *هزار افسون اینجا است*، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- ثمینی، نغمه (۱۳۷۹)، *عشق و شعبده (پژوهشی در هزار و یک شب)*، تهران: مرکز خراسانی، محبوبه (۱۳۸۳)، «ریخت‌شناسی هزار و یک شب»، فصل‌نامه‌ی پژوهش‌های ادبی، شماره‌ی ۶: ۶۶ - ۴۵.
- ریپکا، یان (۱۳۸۲)، *تاریخ ادبیات ایران*، ترجمه‌ی ابوالقاسم سری، ج دوم، تهران: سخن.
- ستاری، جلال (۱۳۶۸)، *افسون شهرزاد (پژوهشی در هزار افسان)*، تهران: توس.
- _____ (۱۳۴۸)، «مقدمه‌ای بر هزار و یک شب»، هنر و مردم، شماره‌ی ۸۹: ۷۲ - ۶۲.
- لوبون، گوستاو (۱۳۷۷)، *تاریخ تمدن اسلام و عرب*، ترجمه‌ی محمدتقی فخرداعی گیلانی، تهران: دنیای کتاب.
- لوکاس، هنری (۱۳۸۲)، «تاریخ تمدن: از کهن‌ترین روزگار تا سده‌ی ما»، ج اول، ترجمه‌ی عبدالحسین آذرنگ، تهران: سخن.
- لیتمن، ای (۱۳۸۴)، «هزار و یک شب»، ترجمه‌ی محمدجواد مهدوی، کتاب ماه هنر، شماره‌ی ۸۱ و ۸۲: ۸۱ - ۲۱.
- مارزولف (۱۳۸۳)، «پاره‌ی نخست هزار و یک شب و فرهنگ ایرانی»، ترجمه‌ی جهانگیر کازرونی، فرهنگ مردم، شماره‌ی ۱۱ و ۱۲: ۷ - ۱۱.
- محبوب، محمدجعفر (۱۳۸۲)، *ادبیات عامیانه‌ی ایران*، تهران: چشمه.
- یوکوفوجیمو (۱۳۸۳)، «گزارش نمایشگاه هزار و یک شب در اوساکا ژاپن»، فصل‌نامه‌ی فرهنگ مردم، شماره‌ی ۱۱ و ۱۲: ۱۲۱ - ۱۲۳.

One thousand and one nights, a comparative study

F. Khojasteh¹

F. Ranjbar²

Abstract

One Thousand and One Nights has been called the mother of the world stories. The presence of different ethnicities from different nations is so strong it cannot be denied. The book has served as a source of entertainment for many and a field for vast researches in a way that it has turned into one of the main sources for the study of the culture and the social and historical issues of the East. The book is more rooted in ancient Iranian mythology than in Arab myths. It presents a mixture of Iranian myth with stories from ancient India, Baghdad, Egypt etc. That makes the book a masterpiece that allows a thorough study of different cultural issues of the world and the East. The book provides a good ground for comparative studies. The present study tries to investigate the commonalities and the differences between the Iranian and the Egyptian stories of the book. The following starts with a brief look at the stories and the points they have in common or they don't.

Keywords: One Thousand and One Nights, Iranian ancient mythology, Egypt.

1. Assistant Professor, Persian Language and Literature, Hormozgan University.

2. M.A., Persian Language and Literature, Hormozgan University.